

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از: و. آئیژ

افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی

از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی

توجه گران تجاوز

به ادامه گذشته:

آنچنانکه تاریخ گواهی میدهد بحران، تجاوز، جنگ، ستمگری، استعمار، ویرانی و... همه محصولات طبیعی نظامهایست که بر مبنای سود و منافع گروههای حاکم فرا دست اجتماعات انسانی استوار بوده است. در دوران سیاه بردگی برکهای خونین زیادی را در تاریخ می بینیم که مثنی سود جوی برده داران را به خاطر تأمین منفعت گروهی خود به خون ملیونها انسان روی زمین رنگین کرده اند. پس از آن اربابان حاکم بر زمین، با عرق و خون ملیونها سرف و دهقان از زمین بهره می گرفتند و محصول رنج دیگران را تصاحب میکردند و برای گسترش دامنه سود جوئی شان به جنگ و خونریزی و قتل عام مردم بیگناه متوسل میشدند. در تعاقب آنها جهان متمدن سرمایه با سلب مالکیت از ملیونها پیشه ور و کاسب، آنها را به زندانهای فابریک ها و شرکت های سرمایه داری فرو کرده و چون زالو از خون و انرژی مردم تغذیه میکند و در تکامل خود برای به دست آوردن ساحات بیشتر سود آوری، جهان را به کرات و مرات به خون کشیده و ویران کرده است. و این روند خونریزی و ویرانگری ضمیمه طبیعت نظامهای طبقاتی مبتنی بر سود است که سرمایه داری و امپریالیسم اوج تکامل آن به حساب می آید. نظام سرمایه داری مبتنی بر سود و رقابت است و سود جوئی و رقابت عمدتاً به انارشی تولید منجر میشود. سود جوئی و هرج و مرج یا انارشی در تولید، مازاد تولید ایجاد میکند که به بحران اضافه تولید کالامنجر میشود و این خود به عنوان يك عامل مهم، بحران کل سرمایه داری را به وجود می آورد که ذاتی این نظام است و پایان ناپذیر. در دوران امپریالیسم رفع بحران اضافه تولید کالا، در انتقال آن به ساحات دیگر جستجو میشود و لذا ضرورت تصرف بازارهای دیگر بمیان می آید تا اضافه تولید در آنجا مصرف شود و این يك عامل عمده تجاوز به سرزمینها و کشورهای دیگر میشود و به خونریزی و ویرانی می انجامد.

مسأله عمده دیگر در نظام سرمایه داری بحران اضافه تولید سرمایه است که نیاز به مراکز سرمایه گذاری جدید را به میان می آورد. برای رفع تورم سرمایه و به کار انداختن و سود آور ساختن بیشتر آن باید ساحات جدید سرمایه گذاری را به دست آورد و لذا درینجا و آنجای جهان مناطق مساعد را، سرمایه جستجو میکند و به آن دست اندازی میکند. این دست اندازی گهگاهی از طریق مؤسسات جهانی سرمایه مثل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول صورت میگیرد و گاهی باتجاوز و بمباردمان، ویرانی و خونریزی و قتل ملیونها انسان همراه است. که ما هر دو حالت را در جهان شاهدیم و این معنای GLOBALISIRUNG یا جهانی شدن سرمایه است. قربانیان این مقطع جهانی شدن سرمایه، عراق و افغانستان از نمونه دوم هستند که با لشکرکشی و بمباردمان اشغال شدند تا هم بازار صدور اضافه تولید کالای امپریالیستی شوند و هم زمینه سرمایه گذاری برای سرمایه اضافه تولید شده امپریالیستها در آن مساعد شود. و این دیگر شك و شبهه ای ندارد.

نتیجه ای که از ساختارهای اقتصادی - اجتماعی در طول تاریخ به دست می آید و عملکرد طبقات و لایه های مختلف اجتماعی آنرا اثبات می کند اینست که نظامهای مبتنی بر سود، به ویژه سیستم سرمایه داری با تطبیق اصول و برنامه هایش بحران آفرین است، بحران اضافه تولید کالا، بحران اضافه تولید سرمایه، بحران بیکاری، بحران مسکن، بحران فقر و . . . همه در ذات نظام نهفته اند. بدین معنی که درین نظام هیچ بحرانی نتیجه اشتباه تطبیقات نیست که با رفع آن اشتباه عملی بتوان بر بحران مذکور غلبه کرد. این بحران ساختاری سرمایه است، این اصول نظام سرمایه داری است که مرتب بحران می آفریند. حاکمان سرمایه رفع این بحران ذاتی و ساختاری خود را در جنگ و تجاوز و اشغال کشورهای دیگر جستجو میکنند. این ماهیت سرمایه داری و بالاترین مرحله آن یعنی امپریالیسم است. تطبیق رفورمهای خورد و ریز و یا تبلیغات مزورانه و بحرانها را به گردن دیگران انداختن چیزی نیست جز دام اغوا و فریب مردم. تئورسین های بورژوازی از بدو پیدایش آن تا به حال کوشیده اند به نحوی داروی علاج این بیماری مزمن سرمایه داری یعنی بحران را بیابند؛ ولی تا هنوز قادر به کوچکترین تغییری در آن نشدند. فقط آنرا به عنوان بحرانهای دورانی پذیرفته اند و راه علاجش را نیز آنچنانکه گفتیم در جنگ و سلطه گری میجویند. و اما گاهی بدون آزمون نظامهای مردم سالار را عامل و یا مرجع بحران قلمداد میکنند و این دیگر وارونه گری تاریخ و اوج دیده درآنی است.

و اما سوگمندان شاهدیم که عده ای از روشنفکران کشور ما بدون توجه به ماهیت و سرشت امپریالیسم و عملکرد تاریخی آن، به مسایل سطحی و آنی بی اهمیت رفرمیستی که حتی قسمتی از آن هم خاک به چشم مردم زدن است می چسبند و اهداف غارتگرانه امپریالیسم را نادیده میگیرند و بدتر اینکه توجیه گر عملکرد امپریالیسم و حتی توجیه گر تجاوز میشوند. این قماش افراد . . . به شکل نسبتا پوشیده ای از امپریالیسم دفاع میکنند، بدین طریق که سیادت مطلق امپریالیسم و ریشه های عمیق آنرا پرده پوشی مینمایند، میکوشند جزئیات و فرعیات را در درجه اول اهمیت قرار دهند و تلاش میکنند با طرحهای به کلی بی اهمیت رفرم . . . توجه را از آنچه که دارای اهمیت اساسی است منحرف سازند.” (۲۸)

چنین توجیهاتی را می توان از جهات مختلف دید. عده ای فرصت طلب که همیشه کوشیده اند نان را به نرخ روز بخورند، به قول مردم به هر سازی میرقصند و پیوسته در تلاش بوده هستند که خود شان به نان و نوائی برسند. اینکه کشور چه میشود، برسر مردم چه می آید، آینده ما به کجا می انجامد و؟؟؟ به این قماش مردم مربوط نمیشود. آنها عادت کرده اند که در حاشیه هرگونه حوادث و شرایط بچرند و فقط شکم سیر کنند. اینان به ماهی مرده می مانند که فقط در سمت جریان آب برده میشود و ظرفیت و یارای لذت بردن از شنا در سمت مخالف آب را که به ماهی

معنی زیستن و پویا زیستن را میدهد، ندارند. مارا هم به این قماش بوقلمون صفت کاری نیست “سزای اعمال شان را خود شان خواهند دید.”

برخی دیگر، به ویژه آنهایی که بر اساس تاریخ مبارزاتی شان سالهاست که از انواع ارتجاع ستم دیده اند و در ارتباط با زندگی شخصی شان به قول معروف “دم خوش نزده اند” اکنون احساس خستگی و بی حالی میکنند و همینکه بعد از سالها فرار و تبعید و فقر و دربدری، میتوانند درکشور و شهر خود و یا در خارجه نفسی بکشند و خانه داشته باشند و لقمه نان بیدرد سری با خانواده شان بخورند، دم را غنیمت می‌شمرند. این حق شان است، هرگاه کسی بخواهد زندگی شخصی کند، هیچ کس حق ندارد مانع زندگی آرامش شود. فقط مشکل زمانی عرض وجود میکند که این افراد برای توجیه این زندگی، تئوری بافی میکنند و ناخود آگاه به خود فریبی و مردم فریبی در می‌غلطند. ماهیت امپریالیسم را نمی بینند و یا از آن چشم می‌پوشند، به حضور نیروهای نظامی اشغالگر تن میدهند و از دیگران هم میخواهند که حرف و عمل آنها را بپذیرند. اینجاست که آدم حق ندارد برای توجیه کردن اشتباه خود دیگران را بفریبد. صاف و ساده میتوان گفت “من خسته شدم، شرایط موجود را غنیمت شمرده می‌خواهم زندگی شخصی کنم و برای این کار هیچ بدی را خوب و هیچ خوبی را هم بد نمی‌گویم.” درینصورت تاریخ مبارزاتی و گذشته اش در آرشیف برایش میماند؛ ولی او فعلا بپذیرد که يك مبارز نیست، بلکه يك آدم معمولی است مثل میلیونها آدم معمولی جامعه.

عیب و اشکال کار درینجاست که عده ای این طور نمیکنند. برای توجیه زندگی شخصی خود به حرافی های روشنفکرانه متوسل میشوند، گذشته افتخار آفرین جنبش را نفی میکنند و به تحلیل و تجزیه سطحی اوضاع جاری میپردازند و از آن به نفع وضعیت موجود شخصی خود بهره میگیرند. اینان “به جای تجزیه و تحلیل و آشکار ساختن تمام عمق تضاد های امپریالیسم” به جای شناخت و ماهیت سود جویانه و تجاوز کارانه امپریالیسم و اهداف استراتژیک آن در منطقه و جهان، تمایلات معصومانه رفرمیستی شان را به تسلیم در برابر شرایط حاکم و اصلاحات آنی و پیش پا افتاده نشان میدهند و از عمق مسأله طفره میروند. عمده ترین زیان تفکر اینگونه روشنفکران زمانی است که خدای نکرده این تفکر مورد پسند مردم قرار بگیرد، آنگاه است که فاجعه تاریخ ملت ما شکل میگیرد. ملتی که تسلط ناپذیری و نفی حاکمیت بیگانه در خونش عجین شده و به گواهی تاریخ به ملتی بیگانه ناپذیر شهرت یافته و درین راه در همین اواخر بیش از يك ملیون شهید داده است، به اساس این تئوری با سلطه امپریالیسم و استعمار و اشغال کشورش به قول دوست دانشمندی “خوی داده میشود” و يك قلم تاریخ و هویت آن نفی میگردد. که هرگز چنین مباد!

ممکن است عده ای بگویند که چنین هدفی درین تئوری های شان ندارند. این دیگر نه تنها فریب دیگران که حتی خود فریبی است، باید در نظر داشت که خطرناکترین ضربه را بر پیکر جنبشها آنهایی زده اند که با وجدان پاک به گمراهی سفر کرده اند. چون این قبیل گمراهان بهتر میتوانند اعتماد عده ای بیخبر و بی معلومات را جلب و آنها را به گمراهی سوق دهند. گلبدینها، ربانیهها، سیافها، مجددی ها، و . . . که سنگر شان معلوم و هدف شان مشخص و چهره های شان برملا است. لکه های خون و سیاهی دامان و پیشانی شان را مردم از فرسنگها دور میتوانند تشخیص کنند. مشکل زمانی دست و پا گیر و خطرناک میشود که مشکل ساز چهره معصوم و بی لکه داشته باشد. و مهمتر از آن به روندها و شهدائی نسبت داشته باشد که همه هستی شان را نثار وطن و هموطن شان کرده و پاک باخته عشق وطن و وطندار هستند. اینجاست که باید به روشنفکران درنغلطیده به آلودگی و خیانت آژیر داد که علی رغم فشار توانفرسای دو دهه گذشته و علی رغم شکستهای تحمیلی پی درپی، باوجود تنی علیل و روانی پژمرده و . . .

شما تنها به خود تان متعلق نیستید، خود فریبی نکنید. سجایای تاریخ تانرا در نظر داشته باشید، ملت تانرا پاس بدارید، کشور تانرا با استقلالش حفظ کنید، از تئوری بافی های بیجا که آینده خطر ناک دارد، بپرهیزید. یا صادقانه و بی ادعا کنار بکشید و یا با بینش وسیع و نگرش عمیق به عمق پدیده ها و در نظر گرفتن منافع آنی و آتی ملک و مردم آن، ماهیت امپریالیسم و ارتجاع و پیوند و زدوبند این هردو را در کشورتان و در منطقه به تحلیل بگیرید و از عواقب چنین پیوندها و تبنانی ها در گذشته و حال در حد امکان و به شیوه مقتضی به مردم بگوئید، تانسل های بعدی شمارا جاده صاف کن های استعمار و ارتجاع نشاناسند و بر شما نفرین نفرستند.

رفرمهای موجود همان پاشیدن دانه برای صید گرسنه ایست که آنرا دقیقا به سوی دام میبرد و آنگاه است که صیاد برای ابد به آزادی اش پایان میدهد. من نمونه های مختلفی از حضور امپریالیسم - از طریق سرمایه گذاری ها و نه اشغال - در کشور های مختلف چند قاره جهان را علی رغم طولانی شدن نقل قول ها، یاد دهانی میکنم که خواننده ببیند امپریالیسم درجائیکه پای گذاشته چه بر سر آن کشور و مردمش آورده است. چه رسد به کشوری که آنرا به زور اشغال کرده باشد و مردم آنهم به هر دلیلی به آن تن داده باشند و بدتر از آن خو گرفته باشند. تا در پرتو آن تصویری از آینده و دورنمای "کمک" امپریالیسم در کشور خود به دست داده باشیم.

ادامه دارد

توضیحات و منابع

۱- Le Nouvel Observateur January 15, 1988 - از مصاحبه برژنسکی با

۲ - همانجا، افغانستان در آتش نفت ص ۱۹

۳ - احمد رشید ، طالبان ، اسلام ، نفت بازی بزرگ جدید ص ۴۲

۴ - افغانستان - طالبان و سیاستهای جهانی، مجموعه مقالات ص ۳۹

۵ - احمد رشید - طالبان ، اسلام . . . ص ۴۰

۶ - پشت پرده ی افغانستان - نوشته ی دیه گوکوردویز و سیلیک اس هارسون ص ۸۴ - ۸۵

۷- احمد رشید طالبان ، اسلام و. . . ص ۶۳

۸ - افغانستان - طالبان و سیاستهای جهانی ، . . . ص ۵۴

۹ - همانجا ، همان اثر

۱۰ - احمد رشید طالبان ، اسلام ص ۵۷ - ۵۶

۱۱ - احمد رشید - افغانستان - طالبان و سیاستهای جهانی ص ۱۱۸

۱۲ - به نقل از و جریده ی لوموند ۳۰ اکتبر ۲۰۰۰ 'Frontier Post' 5- May 2000

۱۳ - به نقل از افغانستان در آتش نفت ص ۱۹

۱۴ - همانجا ص ۶۰

۱۵ - افغانستان در آتش نفت ص ۶۸

۱۶ - همانجا ص ۲۲ - ۲۰

۱۷ - دکتر مرتضی محیط ، چه خواهد شد ؟ ص ۷۶

۱۸ - سوزان جورج ۲۰ سال اقتصاد نخبه سالار / استعمارپسامدرن/ص ۵۴

۱۹ - مایکل رابرتز، اقتصاد... در سال ۲۰۰۲ استعمارپسامدرن ص ۷۹

- به ص ۱۱۰ استعمارپسامدرن مراجعه کنید Enron ۲۰ - در مورد رابطه بوش با
- ۲۱ - استعمارپسامدرن ص ۸۰
- ۲۲ - سیاست پردازی ونیرنگ - دکتر جان کلنن ص ۹ - ۱۰
- ۲۳ - خاموش مجاهد / دگروال یوسف / ص ۱۱۰
- ۲۴ - همانجا / همان ص
- ۲۵ - آثار منتخب لینین ص ۶۲۶ ، ۶۲۸ ، ۶۵۶
- ۲۶ - همانجا
- ۲۷ - همانجا
- ۲۸ - همانجا / ص ۶۵۴